

بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم

حسن دادبان*

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سارا آقایی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۸/۱۵)

چکیده:

جستجوی راهکارهای حل مآلای بزهکاری و یافتن طرق پیشگیری از جرم، همواره مدّ نظر اندیشمندان و جرم شناسان بوده است، از این رو پیوسته کوشش شده، تا با تمسک به ابزارهایی چند از رخداد جرایم ممانعت به عمل آید و در این رهگذر اعمال مجازات به منظور ارباب مجرمان بالقوه و بالفعل و آموختن درس عبرت به آنان، یکی از این اهرم هاست، اهرمی که از طریق نمایش اعمال ضمانت اجرای کیفری بر مرتکبان، خواهان پیکار با انگیزه‌های مجرمانه است. بدین سان پیشگیری از جرم که در قالب تدابیری متنوع قابلیت تبلور دارد، در قسمی از خویش از راه تحمیل کیفر بر مجرمان محقق می‌شود، کیفری که در بطن نظریه‌ی بازدارندگی و به عنوان نخستین نسل از اقدامات پیشگیری کننده، سنگ بنای رسالت خویش را تولید هراس در اذهان قرار می‌دهد. در مقاله‌ی پیش رو ابتدائاً به معرفی کوتاه نظریه‌ی بازدارندگی کیفر می‌پردازیم و سپس به بررسی چگونگی تولد گوهر گرانبهای پیشگیری از جرم از بطن کیفرها و معرفی اسباب ضروری آن اقدام خواهیم کرد.

واژگان کلیدی:

مجازات - بازدارندگی - پیشگیری - تکرار جرم - حتمیت - قطعیت.

مقدمه

صحنه تاریخ پیوندی ناگسستنی با جرم داشته و خواهد داشت، پیوندی که گره آن را آدمیان می‌زنند، به عبارتی تا جامعه هست، جرم نیز هست، به طوری که دورکیم در قرائتی خاص از این وضعیت معتقد است که «جرم بخشی به هنجار از جامعه بوده و جزء مکمل آن است» (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). به عبارتی او رخداد میزان معینی از جرایم را امری عادی و حتی از اسباب سلامت جامعه می‌پندارد و احتمالاً به همین سبب است که برخی از جرم‌شناسان، جایگاهی برای مقوله پیشگیری قایل نبوده و بر این باورند که به جای آن باید سخن از کاهش نرخ جرم به میان آورد، چرا که آرمان نابودی جرم، در عمل تا کنون میسر نشده و نخواهد شد و لذا طرفداران این طرز تفکر که کیفرشناسی نوین (عدالت سنجشی، تخمینی، محاسبه محور) (actuarial justice) خوانده می‌شود، با اعتقاد به عدم امکان محو کلی جرایم، خواستار تقلیل نرخ آن در سطحی قابل تحمل برای جامعه هستند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۶، صص ۵۹ و ۶۰).

ولی حتی صحت عدم امکان نابودی کامل پدیده مجرمانه، هرگز به معنای عدم قابلیت کنترل آن و کاهش نرخ جرایم مزبور از طریق کاربرد روش‌های پیشگیرانه نخواهد بود، روش‌هایی پیشگیرانه که به عنوان علاج واقعه قبل از وقوع به کار گرفته می‌شوند.

در این رهگذر روش‌های پیشگیری همانند خود جرم، گونه‌های متعددی را شامل می‌شوند، گونه‌هایی که حسب مورد ابعادی فردی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و آموزشی و در گام نهایی کیفری به خود می‌گیرند، به واقع آن گاه که شیوه‌های غیر کیفری از حفظ ارزش‌ها ناتوان هستند، از قوی‌ترین ابزار یعنی کیفر استمداد می‌شود، بدین معنا که قوانین کیفری وضع می‌گردند و مرتکبان اعمال مجرمانه مجازات می‌شوند، تا از بزهکاری‌های آتی مجرم متحمل کیفر و سایر افراد جامعه جلوگیری به عمل آید و در همین نقطه است که پیوند بازدارندگی و پیشگیری، جشن گرفته می‌شود.

اما نکته مهم در این باب مرتبط است با لزوم تحوّل در نظام‌های جزایی و نهادهای قانون گذاری و قضایی، زیرا همان‌گونه که صنعت جرم صورتی نوین یافته، شیوه‌های پیشگیری و کنترل آن نیز تحولاتی را می‌طلبند، تحولاتی که تحقق بخشی از آن‌ها در بطن بازدارندگی ضروری است.

به همین منظور، در مقاله پیش رو، ابتدائاً به شرح مفهوم بازدارندگی و بررسی ماهیت نظریه بازدارندگی مجازات پرداخته و سپس مقوله‌ی پیشگیری از جرم را شرح خواهیم داد و بعد از آن به معرفی ابزارهای ضروری تولد پیشگیری از بطن بازدارندگی با اشاره به عرصه‌های تقنینی و قضایی می‌پردازیم.

الف: بازدارندگی

۱. مفهوم بازدارندگی

نوع نگاه به مجرمان و به تبع آن اهداف مجازات، در طول تاریخ دستخوش تحولاتی چند بوده است، به نحوی که به تناسب ترسیم تصویری خاص از شخص مرتکب جرم، شاهد رقم خوردن غایاتی چند برای مجازات‌ها بوده و هستیم، اهدافی که در طیف گسترده‌ی سزادهی و انتقام جویی، اعراب و بازدارندگی، اصلاح و بازپروری، ناتوان سازی و حذف مجرمان قرار دارند.

لذا، بازدارندگی یکی از اهداف مجازات است، هدف تقلیل گرایانه‌ای که از دیر باز و در قالب یک نظریه توانمند و در بطن مدل تنبیهی و در چهارچوب کارکرد فایده‌مند کیفر تکوین یافته و با نگرستن به افق‌های پیش رو، اعمال مجازات را نه با هدف جبران گذشته‌ای تاریک و انتقام از مجرم - آن چنان که در رویکرد سزادهی (Retribution) مطرح است - بلکه با هدف ساختن آینده‌ای روشن لازم می‌انگارد، بدین سان سیاست اصلی دیدگاه بازدارندگی، تهدید به مجازات کیفری یا اجرای آن برای کاهش انگیزه‌ی جرم است، یعنی استفاده از مجازات به عنوان بازدارنده - ای که مانع تکرار جرم از سوی مجرم شده و نیز به شکل کلی انگیزه‌ی دیگران را برای ارتکاب همان جرم کاهش دهد (تیب، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲).

بدین معنا که بازدارندگی در رویکردی هنجار محور خواستار تقویت ارزش‌هایی معین است و در همین راستا در یک بخش به مجازات متوسل شده و در بخش دیگر دست به دامان تهدید به مجازات متخلف است (فریدمن، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

قبل از آن که پیرامون نظریه بازدارندگی به ارائه‌ی توضیحات بیشتری بپردازیم لازم است که تعریف بازدارندگی از بعد لغوی و اصطلاحی را بیان کنیم:

بازدارندگی از لحاظ لغوی برگرفته از مصدر بازداشتن و به معنای منع کردن و جلوی کسی یا چیزی یا کاری را گرفتن (عمید، ۱۳۶۳، ص ۲۷۱) می‌باشد و معادل آن در زبان انگلیسی، واژه (Deterrence) است که در معنای بازداشت، منع (آریان پورکاشانی، ۱۳۶۵، ص ۵۸۶)، و ایجاد تردید از طریق ترس و تهدید (حییم، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵) تعریف شده است.

این مفهوم، در معنای اصطلاحی خود در عرصه جرم شناسی عبارت است از هراس برآمده از مجازات که سبب می‌گردد، مجرم بالفعلی که تحت مجازات واقع می‌شود و مجرمان بالقوه‌ای که شاهد اجرای آن نسبت به مرتکب هستند، از جرم دوری کنند، چرا که با سنجش بخردانه‌ی موقعیت، نتایج ناخوشایند حاصل از جرم را بر ثمرات مطلوب آن برتر می‌بینند.

بدین سان بازدارندگی تأثیری است که بر اراده‌ی اشخاص اعمال می‌شود و این عامل تأثیرگذار، گاه خود عمل مجازات و گاه تصور آن است، تصویری که با انتظار وقوع یک شر مشابه می‌شود (فریدمن، ۱۳۸۶، ص ۲۳)، و در همین راستا «بال» می‌نویسد: «بازدارندگی معمولاً به تأثیری

پیشگیرنده که در نتیجه تحمیل مجازات بر مجرمان بالفعل موجب هراس آنان و مجرمان بالقوه می-شود، اطلاق می گردد» (غلامی، ۱۳۸۲، ص ۹۰).

لذا ایده‌ی محوری ارعاب این است که ترس از دستگیری و اعمال ضمانت اجرای کیفری، مجرمان را از ارتکاب جرم منصرف می نماید (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸).

بنابراین، در این دیدگاه هدف آن است که با ایجاد نظام کیفری عادلانه و با پیش بینی کیفرها و نیز استفاده از ارعاب از وقوع جرم جلوگیری شود و این همان رویکرد آینده نگر است (ظفری، ۱۳۷۷، ص ۹۹)، رویکردی که در طول سالیان دراز نه تنها در عرصه کیفری از حقوق داخلی بلکه حتی در حوزه ی حقوق بین الملل و سیاست نیز کاربردی بسیار داشته است (رک فریدمن، ۱۳۸۶).

بدین سان در پی این توضیحات مواجعت ما با دو قسم از بازدارندگی خاص (Specific or special Deterrence) و بازدارندگی عام (General Deterrence) روشن می شود، دو قسمی که انواع دیگری همچون بازدارندگی محدود، مطلق و حاشیه‌ای نیز از بطن آن ها پدید آمده اند (رک غلامی، ۱۳۸۲، ص ۸۹).

به عنوان بهترین گزینه در تعریف بازدارندگی خاص و عام، به ذکر عبارت گویای بکاریا می-پردازیم، به طوری که او معتقد است: «هدف کیفر جز آن نیست که بزهکار را از زیان رسانیدن دوباره به شهروندان خود بازدارد (بازدارندگی خاص) و دیگران را نیز از پیروی در این راه بازگرداند (بازدارندگی عام)» (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

پس نتیجه آن خواهد بود که مجازات باید کمک کند تا جرمی که به وقوع پیوسته، دیگر بار چه توسط خود مجرم و چه توسط سایر شهروندان، تکرار نشود (بولک، ۱۳۸۵، ص ۳۱) لذا منظور از نگاه فردگرایانه‌ی بازدارندگی خاص آن است که اعمال مجازات، بزهکار را از ارتکاب جرم مجدد باز خواهد داشت و رویکرد جامعه محور بازدارندگی عام نیز در مورد مجرمان بالقوه، صورت می-گیرد، چرا که این دسته از افراد از آن چه که در صورت ارتکاب جرم نصیبشان خواهد شد، مطلع می گردند (Hodson, 2003, p.24). پس مبنای بازدارندگی عام، پیش بینی این نکته است که مجازات یک مجرم بر دیگران تأثیر خواهد گذاشت (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۶۸).

به عبارتی در مسیر بازدارندگی، جامعه با مجازات کردن مجرمان دستگیر شده به مجرمان احتمالی هشدار می دهد که فکر ارتکاب جرم را از سر بدر کنند، چرا که همین سرنوشت در انتظار آنان نیز خواهد بود و این همان معنای بازدارندگی عمومی است، که محصول طلایی پیشگیری از جرم را با خود به ارمغان دارد، به علاوه خود مجرم نیز با تحمّل مجازات متوجه خواهد شد که هرگاه در آینده باز هم مرتکب جرم شود، همین سرنوشت شوم و حتی شدیدتر از آن در انتظار اوست (محسنی، ۱۳۸۲، جلد اول، ص ۲۶).

اکنون پس از شرح معانی و اقسام بازدارندگی شایسته است به صورتی خلاصه در ارتباط با نظریه‌ی بازدارندگی مجازات، مطالبی را بیان داریم:

۲- ماهیت نظریه بازدارندگی مجازات

این نظریه که به لحاظ تحقق نتیجه‌ی مطلوب کاهش جرم، «کاهش گرا یا تقلیل گرا» نیز عنوان می‌گیرد و ریشه‌ای بس کهن در اندیشه فلاسفه یونان-هم چون سقراط و افلاطون- دارد، برآمده از تفکرات اندیشمندانی نظیر فویر باخ، بکاریا و به ویژه بنتام است، هر چند که در طول تاریخ متفکران و حقوقدانان دیگری مانند ژان میسیون، توماس هابز، جان لاک، دما، فیلانثیری نیز کم و بیش به بحث بازدارندگی مجازات‌ها توجه نشان داده‌اند (ر. ک، پرادل، ۱۳۸۱، صص ۲۷ تا ۳۶)، اما به هر حال تولد نظریه مزبور در قالبی تکامل یافته را باید از تراوشات ذهن روشن این سه تن و به طور خاص «جرمی بنتام» انگلیسی دانست.

این نظریه که در لوای مکتب کلاسیک پدید آمده و بنابراین اعتقادی راسخ به وجود آزادی اراده در افراد داشته و حکمرانی عقل و منطق و حسابدگری را بر آدمیان می‌پذیرد، مجرمان را بر خوردار از کمال مسوولیت قلمداد می‌نماید و کیفر را بر بنیاد تهدید استوار می‌سازد، به طوری که فویر باخ می‌گوید: «هرگاه کسی به رغم تهدید، مرتکب جرمی شد باید کیفر ببیند زیرا مجرم پیش از ارتکاب جرم از آن آگاه بوده است» (شیری، ۱۳۸۵، ب، ص ۱۵۸)، بنابراین، در این دیدگاه تهدید به مجازات یک واقعه‌ی درک شدنی و لمس پذیر است. (تیت، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰) و از طرفی در این رویکرد، جامعه حق تنبیه مجرمان را داراست، زیرا مجازات برای دفاع از نظم اجتماعی سودمند و ضروری است (لازرز، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

این چنین است که در این دیدگاه بزهکاری عمدتاً به چشم برگزیدن گزینه‌ی نادرست نقض قانون نگریسته می‌شود، این دیدگاه هم چنین به وجود قابلیت‌های همسان تعقل در میان افراد اعتقاد داشته و محافظت عملی از قرارداد اجتماعی را با به کار بستن مجازات‌ها ممکن می‌داند، مجازات‌هایی که با تکیه بر اصل لذت - رنج اعمال می‌شوند، اصلی که بر اساس آن میزان محکومیت باید بیشتر از هر نوع لذتی باشد که ممکن است از جرم حاصل آید (وایت و هینز، ۱۳۸۳، صص ۸۵ و ۸۶) لذا مطابق این نظریه که سلطنت دو خداوندگار لذت و الم بر رفتار تمامی افراد و سکان داری فایده جویی در اعمال آن‌ها امری انکارپذیر است (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۲۴)، مجرمان به سنجش سود و زیان می‌پردازند و در صورت سنگینی کفه‌ی سود بر زیان، مقاصد مجرمانه‌ی خویش را عملی می‌کنند، و بدین سان اعمال مجازات به منظور تأمین سنگینی کفه‌ی زیان عمل مجرمانه صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب بنتام با طرح روشن مفهوم سودمندی در قالب نهضت اصالت فایده Utilitarian (movement) و در چهارچوب مکتب فایده اجتماعی، خواستار بهره جویی از روحیه‌ی اقتصاد

مآبانه‌ی مرتکبان جرم است و به همین دلیل متمایل به فزونی رنج حاصله در قیاس با سود برآمده از جرم می‌باشد، تا با توسل به اصل حسابگری جزایی، موجبات زیان بیشتر مجرم و در نهایت کاهش نرخ جرم را فراهم آورد.

در این رهگذر بکاریا نیز که پیشگیری از جرم را مهم‌تر از خود مجازات دانسته (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۸۸) و آگاهی تمامی افراد از قوانین را یک ضرورت مهم می‌انگارد، به اثر اربابی کیفرها در پیشگیری از جرایم اطمینان دارد (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۱۶) و در همین راستا، بر اهرم افزایش جنبه‌ی زیان بار جرم در مسیر مقابله با بزهکاری ایمان دارد.

به همین سبب است که این نظریه به صفات شدت، حتمیت، قطعیت و سرعت اجرای مجازات دل بستگی فراوان دارد، چرا که این عوامل در پی زیان بار ساختن بزه، اسباب ترسیم کننده‌ی تصویر اربابی مجازات‌ها هستند، تصویری که جایگاهی برجسته در پیشگیری از جرایم دارد. اکنون به صورتی گذرا پیرامون این موارد خواهیم گفت:

اول) شدت مجازات

لازم به توضیح است آن هنگام که در دیدگاه بازدارندگی از مقوله‌ی شدت مجازات سخن می‌گوییم، به هیچ عنوان سخن بر سر مجازات‌های شدید غیر انسانی و به دور از عدل و ضابطه نیست، به طوری که خود بکاریا، یکی از طرفداران ملایمت کیفرها بوده و به عنوان نخستین شخصی که در باب الغای مجازات اعدام قلم فرسایی کرده است (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۷۰)، جز در شرایط استثنایی مجازات مرگ را نمی‌پذیرد، نکته‌ای که در افکار بنتام نیز به چشم می‌آید و بدین سان با سنت دیرینه‌ی شکنجه‌های زجرآور و مجازات‌های دهشتناک و انتقام که جز طبیعی بیشتر نظام‌های کیفری بوده است (روت، ۱۳۸۵، ص ۲۴)، به شدت مخالفت می‌شود.

اما با تمامی این اوصاف اینان در موقعیتی که رنج آور ساختن بزه و کاستن از لذات آن را تنها با شدت کیفر محقق می‌بینند، از این اهرم به نحوی عاقلانه و در حد لازم برای ایجاد تأثیر مطلوب بهره برده و حسب مورد به مجازات‌های رسواکننده و تحقیرگر نیز متوسل می‌شوند، به طوری که بنتام تا حدودی بر هولناک بودن و در عین حال مردمی بودن کیفرها اصرار دارد، هر چند که در این وضعیت نیز به علت شر و فتنه دانستن کیفر (ظفری، ۱۳۷۷، ص ۸۵) خواهان کاربرد تکنولوژی ظواهر بوده و متمایل به فزونی رنج ظاهری کیفر در اذهان مردم بر رنج واقعی تحمیلی بر پیکر بزهکار است (برادل، ۱۳۸۱، ص ۶۳)، رنج ظاهری که سبب برانگیختن حس واهمه در افکار عمومی و خشکاندن ریشه‌ی تمایلات مجرمانه می‌شود، چرا که در باور ایشان انواع مجازات‌ها و شیوه‌های اجرای آن‌ها باید کاری‌ترین اثر را در ذهن مردمان و کم‌ترین اثر درد را بر جسم بزهکار به جای گذارد، زیرا به اعتقاد این اندیشمندان، قوای حسّی انسان‌ها از تأثیرات ضعیف ولی پیاپی بیش از برخوردهای

شدید ولی زودگذر متأثر می‌شود، زیرا وقتی مجازات، ملایم ولی مداوم باشد، احساس غالب، همان ترس است (بکاریا، ۱۳۸۰، صص ۷۲ و ۷۳). خلاصه آن که نظریه‌ی بازدارندگی که اقبال بسیاری به کیفر سالب آزادی دارد، بر این باور است که آن هنگام که می‌توان به وسیله‌ی کیفرهای خفیف به هدف ارعاب انگیزی نایل شد، باید از هرگونه کیفر شدیدی تبری جست (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

دوم) حتمیت و قطعیت مجازات

از دید رویکرد بازدارندگی مجازات، آن چه ضامن نقش پیشگیرانه‌ی کیفرهاست، همانا حتمیت و قطعیت یا به عبارتی اطمینان جامعه از اجرای مجازات‌هاست، یعنی باور به این مطلب که احساس ترس از ارتکاب جرم را می‌توان با حتمی جلوه دادن مجازات، بیش از برپا کردن نمایش‌های مخوف ولی زودگذر در اذهان مردم برانگیخت (اردبیلی، ۱۳۸۶، ص ۳۹) به طوری که بکاریا با پیروی از اندیشه مونتسکیو در روح القوانين می‌نویسد: «این شدت کیفر نیست که از جرم پیشگیری می‌کند، بلکه حتمی و قطعی بودن مجازات است که می‌تواند از جرم‌های آینده جلوگیری کند» (مونتسکیو، ۱۳۷۰، ص ۲۹۶) و در همین رهگذر وی به مخالفت جدی با نهاد عفو پرداخته و الغای آن را عاملی بس تأثیرگذار در رنج آوور ساختن مجازات می‌داند، در همین راستا بنام نیز با گسترش دیالکتیک «امنیت - حتمیت» پیشگیری از جرایم را در گروی افزایش درجه حتمی بودن مجازات‌ها می‌داند (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۶۲) و به همین خاطر است که بکاریا به دنبال عدم اعتماد به قضات، اعتقاد به تعیین مجازات‌های ثابت و یکسان دارد (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۸۹) چرا که وی نظام مجازات‌های ثابت را اکسیری بازدارنده می‌داند، یعنی بر این باور است که مجازات باید با جرم و نه با فرد تناسب داشته باشد (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۳۷) هر چند که بعدها بنام به مخالفت با مقوله‌ی ثبات مجازات‌ها - پرداخته و رویه‌ی فردی ساختن کیفرها را در پیش گرفته است (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۶۴) رویه‌ای که به عنوان سنگ بنای یک سیاست جنایی موثر، دارای دیدی همه جانبه نسبت به مجرم و لحاظ شرایط و میزان مسوولیت و خطر وی می‌باشد، چرا که در واقع مبتنی کردن یک نظام بر آزادی اراده، به معنای برابری درجه مسوولیت اخلاقی افراد با یکدیگر نیست (لازرؤ، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

سوم) سرعت اجرای مجازات

طبق نظریه‌ی بازدارندگی در صورتی که خواهان کاربرد کیفر به عنوان مانعی موثر در برابر آماج جرم باشیم، اعمال این نهاد کیفری باید با وقوع جرم چندان فاصله‌ای از نظر زمانی نداشته باشد، زیرا در غیر این صورت تصور لازم میان جرم و کیفر در اذهان به سستی گرائیده (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۱۷) و پیوند و ارتباط میان آن دو قابل درک و لمس نخواهد بود، لذا اطلاع‌ی فرآیند دادرسی که موجبات وقفه میان جرم و مجازات را فراهم می‌آورد، نه تنها نقش ارعابی کیفرها را از میان می‌برد، بلکه خود، مشوق بزهداری است.

اکنون که نسبت به ماهیت نظریه بازدارندگی مجازات شناخت پیدا نمودیم، با معرفی مقوله‌ی پیشگیری به عنوان ثمره‌ی کاربردی بازدارندگی، به شرح تدابیر پیشگیرانه می‌پردازیم:

ب- پیشگیری از جرم

۱. مفهوم پیشگیری

واژه‌ی پیشگیری که معادل انگلیسی آن (Prevention) است، در لغت به معنای جلوگیری کردن، ممانعت نمودن، و اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخدادهای بد و ناخواسته است (معین، ۱۳۶۲، ص ۳۹۵). هر چند به تعداد صاحب نظران جرم شناسی، تعریف و طبقه‌بندی از پیشگیری ارائه شده است، اما به طور خلاصه می‌توان گفت که پیشگیری عبارت است از به جلوی تبهکاری و ناهنجاری رفتن به منظور ممانعت از وقوع جرم (گسن، ۱۳۷۰، ص ۶۷). بدین سان در اصطلاح جرم شناسی، پیشگیری شامل اقداماتی است که در قالب شناسایی و ارزیابی خطر جرم و اتخاذ راهکارهای لازم برای جلوگیری از وقوع آن صورت پذیرفته (شیری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷) و هدف آن کاهش نرخ بزهکاری است. به هر حال بحث پیشگیری از جرم را آن دسته از حقوق‌دانانی پیش کشیدند، که نظام کیفری را برای کاهش اثرات بزه، کافی نمی‌دانستند و به عنوان نمونه یکی از نخستین پیشگامان این وادی، جرمی بنتام است، به نحوی که وی در جستجوی راه‌حلی مناسب برای معو جرایم به ابزارهای مکمل اندیشیده و بر نقش آموزش و پرورش و مذهب و دولت در کنار اهرم اعمال کیفر و بهره‌گیری از تأثیرات پیشگیرانه‌ی آن تأکید نموده است (پرادل، ۱۳۸۱، صص ۶۴، ۶۵).

هر چند که با وجود این، مقام افتخار آمیز طراح‌ی نهاد پیشگیری از جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی را باید از آن انریکو فری دانست، نهادی که وی آن را «جانشین‌های کیفری» خوانده است (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۱۵) مقوله‌ای که با گذشت زمان به حدی گسترش یافته که امروزه شاخه‌ای تحت عنوان جرم شناسی پیشگیری به ظهور رسیده است (فدایی شهری، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

شایان ذکر است که هنگام سخن از پیشگیری، مقصودمان بهره‌گیری از مفهوم موسع آن است، یعنی طیف وسیعی از تدابیر کیفری و غیر کیفری که در جهت خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم و کاهش بزهکاری صورت می‌گیرد (معظمی، ۱۳۸۶، ص ۹۳) اعم از واکنش‌های جامعه علیه جرم از قبیل مجازات، اقدامات تأمینی و تربیتی، جبران زیان‌های بزه‌دیده، باز پروری مجرمان و هم چنین کنش‌های اجتماعی که قبل از وقوع جرایم به منظور خنثی سازی عوامل جرم زای خانوادگی، فردی و محیطی انجام می‌شود.

بنابراین، پیشگیری در بردارنده‌ی شیوه‌های متعدد کیفری و غیر کیفری است، هر چند که برخی از اندیشمندان صرفاً به مفهوم مضیق پیشگیری یعنی راهبردهای پیشگیری غیر کیفری

(کنشی) باور داشته و ممانعت‌های واکنشی از سوی جامعه را از حیطه‌ی نهاد پیشگیری خارج می‌انگارند، که از جمله این جرم‌شناسان، استاد گسن است که پیشگیری را مجموعه تدابیر سیاست جنائی به استثنای تدابیر مداخله‌گر نظام کیفری تعریف می‌کند (گسن، ۱۳۷۰، ص ۶۸).

ولی ما با به رسمیت شناختن هر دو قسم از پیشگیری به تعریف آن‌ها می‌پردازیم:

پیشگیری غیر کیفری (کنشی یا پیشین) عبارت است از: اقدام مناسب غیر کیفری که قبل از وقوع پدیده مجرمانه از طریق کاهش یا حذف و خنثی سازی علل جرم‌زا و نامناسب نشان دادن موقعیت‌های ارتکاب، در صدد جلوگیری از رخ دادن بزه می‌باشد و در دو حیطه پیشگیری اجتماعی (جامعه‌مدار و رشد‌مدار) و پیشگیری وضعی (شیری، ۱۳۸۶، ج، صص ۱۸، ۱۹) و در دسته‌بندی دیگر در دو حوزه‌ی پیشگیری ابتدائی (توجه به شرایط جرم‌زا) و پیشگیری ثانویه (توجه به گروه‌های در معرض خطر بزهکاری) مطرح است (معظمی، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

اما پیشگیری کیفری (واکنشی یا پسینی) ناظر به اقدامات کیفری قبل و بعد از وقوع جرم بوده که با بهره‌جستن از سازوکارهای نظام عدالت کیفری در صدد کاهش بزهکاری است، بدین معنا که تدبیر پیشگیرانه از جرم در بعد کیفری که در جوامع کنونی خود را به عنوان یکی از ابزارهای طلایی سیاست جنائی در سطوح مختلف قانونی، قضائی، اجرایی و پلیسی شناسانده است، در بخشی از خویش از مجرای اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری بر مرتکبان اعمال مجرمانه و متعاقب آن نشان دادن بذراعات در دل مجرمان بالقوه و بالفعل و در بخشی دیگر از طریق اصلاح و بازپروری بزهکاران حین تحمل مجازات محقق می‌گردد، هر چند که آن چه مورد مطالعه‌ی ما در این مقاله است، صرفاً بهره‌جویی از اهرم ارعابی کیفرها است.

۲- پیشگیری کیفری، ابزارها و روش‌ها

مجازات مجرم مرید و مختار، نمودی از واکنش اجتماعی فایده‌گر است که با هدف پیشگیری کیفری از جرم صورت می‌گیرد. البته این پیشگیری کیفری، به سادگی میسر نشده و در گروی حسن توجه به ظرافت‌های خاصی است، ظرافت‌هایی که به ویژه ملاحظه‌شان از سوی نهادهای قانون‌گذاری و قضائی امری ضروری است، بدین معنا که قطعات گم شده پازل بازدارنده‌ی کیفرها را باید در مجالس قانون‌گذاری و شعبات قضایی جستجو کرد. بدین وصف عدم کاهش میزان جرایم به رغم اعمال کیفرها نباید تاثیرات پیشگیرانه‌ی ضمانت‌اجراهای کیفری را زیر سوال برد، زیرا عدم کاربرد صحیح یک نظریه و فراهم‌نیارودن امکانات ثمربخشی آن در عرصه عمل، هرگز به معنای ناکارآمدی نظریه‌ی مزبور نیست.

بدین روی با اعتقاد بر نقش بازدارنده‌ی کیفرها از طریق نمایش جلوه‌های ارعایی و عبرت‌انگیز و البته با پذیرش دشواری‌های پیش رو به عرصه‌های قانون‌گذاری و قضایی پا گذاشته، تا به بررسی مقتضیات و ابزارهای تأمین بعد پیشگیرانه‌ی کیفرها پردازیم.

اول - عرصه قانون‌گذاری

در تمامی کشورهایی که همانند ایران از نظام حقوق رومی-ژرمنی (حقوق نوشته) پیروی می‌کنند، قانون، جایگاهی بس والا داشته و هم سو با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، هیچ جرم و مجازاتی بدون نصّ قانون وجود ندارد، بدین معنا که فقط قانون می‌تواند، جرم و به تبع آن مجازات را رقم زند، لذا بر مَقْنَن است که اعمال مجرمانه و مجازات‌ها را به صورتی صریح در قانون احصا نماید (محسنی، ۱۳۸۲، صص، ۳۱۷، ۳۱۸). بنابراین پیشگیری از جرم یکی از مبانی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست، به طوری که بنتام معتقد است، قوانین کیفری بر اراده انسانی تأثیر روانی به جای می‌گذارد و موجب می‌شود انسان دانسته و سنجیده در اعمال خود گام بردارد و از پیش، پیامد آن را پیش بینی کند، پس عبرت‌انگیزی کیفرها اثر بازدارنده‌ای در بر دارد، اثری که مشروط به آن است که فرد قادر باشد، پیش از ارتکاب جرم، سود و زیان خود را محاسبه کند و در این حال وجود قانونی روشن و دقیق و قابل فهم، برای پیشگیری از رفتارهای ضد اجتماعی ضروری و سودمند است (بکاریا، ۱۳۸۰، صص، ۳۸). یعنی تنظیم فهرستی از جرایم و مجازات‌ها و آگاه نمودن افراد جامعه نسبت به آن تأثیر نیکویی در پیشگیری از جرایم خواهد داشت (اردبیلی، ۱۳۸۶، صص ۳۷). بدین ترتیب، نخستین و مهم‌ترین رکن بهداشت حقوقی در کشور، همانا وجود قوانین کارآمد و مؤثر در پیشگیری از جرم است.

بدین روی، قانون‌گذار یکی از نقش آفرینان مؤثر در نگارش سناریوی ارعایی اقدامات کیفری است، خصیصه ارعایی که در گذشته با تأکید فراوان نسبت به آن اغلب مجازات‌ها تا پایان قرن هجدهم هراس‌انگیز و بی‌نهایت شدید و توأم با شکنجه بودند، چرا که تصور می‌شد با این سازوکار می‌توان وحشت را در اجتماع پدید آورده و در نتیجه مانع از ارتکاب جرم گردید (معظمی، ۱۳۸۶، صص ۸۸).

امروزه نیز هر چند به منظور افزایش هزینه‌های جرم تا حدودی به مقوله‌ی شدت مجازات‌ها به منزله یک ضرورت بازدارنده نگریسته می‌شود، اما به سبب تبعات منفی برخاسته از این سازوکار و هم چنین در جهت تطابق با بحث انسانی بودن کیفرها، این شدت در اکثر نظام‌های حقوقی نه همانند گذشته خودسرانه و وحشیانه بلکه دارای حدودی عاقلانه و عادلانه است.

یکی از شدیدترین کیفرهایی که از دیرباز در مجموعه قوانین جزایی پیش شده و به واقع ابزار مشترک تنبیه در سراسر تاریخ بوده و هست و مورد تأیید اندیشمندان بزرگی هم چون ژان ژاک

روسو و مونتسکیو نیز واقع شده است، همانا مجازات اعدام نسبت به مجرمانی است که مهم‌ترین جرایم را مرتکب شده و به یقین قابل اصلاح نخواهند بود، مجازاتی که با ماهیت تزدیلی و تریبی به طرد ابدی مجرم می‌انجامد و در اغلب موارد با این هدف به کار می‌رود که با کشتن مرتکب، دیگر شاهد تکرار آن رفتار بزهکارانه نباشیم (روت، ۱۳۸۵، ص ۲۴)، لذا طبق تعبیری، کسی را که اعدام می‌کنند، اصلاح نمی‌کنند بلکه با اعدام وی دیگران را اصلاح می‌کنند. هر چند که در سالیان اخیر، بسیاری از قانون‌گذاران در پی اعتقاد به عدم خاصیت بازدارندگی مجازات اعدام و در مقابل انتساب صفات ضد حقوقی بشری به آن و در راستای احترام به حیات و کرامت انسانی، اقدام به حذف آن از زرادخانه‌های کیفری خویش کرده‌اند، چرا که بر این باورند که خصلت ارعابی مجازات اعدام صرفاً در کوتاه مدت مؤثر است، زیرا سلطه‌ی عادت که بر سراپای انسان سایه گسترانیده، سبب می‌شود تا قوای حسّی ما از تأثیرات ضعیف ولی پیاپی، پایدارتر از برخوردهای خشن ولی زود گذر متأثر شود (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۷۲)، لذا به دنبال قطع رشته حیات مجرم نه تنها مجازات مزبور نسبت به وی هیچ‌گونه خاصیت ارعابی ندارد، بلکه به دلیل از بین بردن احترام جامعه نسبت به حیات فردی، با عادی و مباح جلوه دادن امر «کشتن» در نزد افراد اجتماع مشوق بزهکاری است (صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

ولی با وجود این و به رغم الغای مجازات مرگ در بسیاری از کشورها، در برخی دیگر از کشورها هم چون ایران، عربستان، چین، آمریکا مقنن با باور راسخ به مزیت هراس انگیز این نوع مجازات، هم چنان به مقوله‌ی «اعدام درمانی» اقبال فراوان دارد، اقبالی که با عبارت کلیشه‌ای «اجرای این حکم مایه‌ی عبرت دیگران خواهد بود»، در هر حکم اعدام متجلی می‌شود. زیرا اینان معتقدند که اغلب مردم، حتی خود جنایتکاران از مرگ می‌هراسند، به خصوص هنگامی که مرگ با حتمیت قابل ملاحظه‌ای روی دهد، به طوری که دیوید هیوم معتقد است که «هیچ انسانی به آن زندگی که ارزش زیستن داشته باشد، خاتمه نداده است، زیرا هراس غریزی آدمیان از مرگ بسیار است»، لذا مقاومت تبهکاران برای دستگیری، خود نشانه‌ای است از آن که جنایتکاران از مجازات اعدام می‌هراسند، و در همین راستا، گری بکر بر این باور است که «هر چند سلب حیات از هر انسانی، بسیار ناراحت کننده است، اما گاهی اقداماتی که شدیداً ناخوشایند هستند، برای پیشگیری از رفتارهای ناخوشایندتر، ضرورت می‌یابند» (Beker 2006, p5).

از سویی دیگر نباید از یاد برد که هر چند ممکن است افرادی با وجود اعدام دیگران پند نگیرند، اما در مقابل تعداد کسانی که بر اثر اعدام مجرمان، از بزهکاری روی گردان شده‌اند، نیز فراوان است.

لذا در یک جمع بندی کلی، با رقم زدن تأثیری بازدارنده برای مجازات مرگ، بایستی به محدود سازی بهره جویی از آن اقدام کرد، محدود سازی که اعمال این مجازات را صرفاً به

مجرمان جنایات بزرگ هم چون قتل‌های عمدی و اقدام علیه امنیت کشور منحصر می‌کند، موضوعی که از طرف بسیاری از کیفر شناسان و جرم شناسان نیز مورد توجه قرار گرفته است (صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

به هر حال، اهمیت بهره‌برداری از زبان اعدام برای گویشی عبرت آموز در طول تاریخ تا بدان جا بوده که حتی بکاریا که خود از سردمداران مخالفت با مجازات اعدام است، همگام با بنتمام، مجازات مزبور را در شرایطی که تنها مانع نیرومند در زمینه منصرف نمودن سایرین از ارتکاب جرایم است، ضروری می‌شمارد (بکاریا، ۱۳۸۰، ص ۷۱) بدین معنا که وی در گام نهایی و حین ناامیدی از ثمر بخشی پیشگیرانه‌ی سایر کیفرها توسل به اعدام را می‌پذیرد.

لذا تنها استفاده‌ی مناسب از شمشیر دولبه‌ی اعدام به توسط مقنن روشن بین و محدود کردن آن به تعداد اندکی از اعمال مجرمانه بسیار شدید، هر چند به علت حذف همیشگی فرد مرتکب از صحنه‌ی زندگی، امکانی برای بازسازی او و بازدارندگی خاص باقی نمی‌گذارد، اما با رهایی جامعه از خطرات بالقوه بزهکار، گامی در جهت پیشگیری از جرم برداشته و از طرف دیگر، تأمین کننده‌ی مرتبه‌ای از پیشگیری عام است، پیشگیری که البته منوط به آن است که از تکرار و گسترش این کیفر پرهیز گردد، زیرا این امر علاوه بر برانگیختن انتقادات بشر دوستانه و ترویج فرهنگ مرگ خواهی، انهدام و خشونت در جامعه، سبب تضعیف اثر ترس و عبرت آموزی اعدام نیز می‌شود.

حبس ابد یا حبس‌های طولانی مدت که در مورد بزهکارانی که مرتکب جرایم سنگین شده‌اند و نیز در مجرمان مکرر، اجتناب ناپذیر است (بولک، ۱۳۸۵، ص ۶۳) یکی دیگر از مجازات‌های شدید است که با سلب دائمی یا بلند مدت آزادی از مجرم و به تبع آن سلب توان بزهکاری از او، تأمین کننده‌ی دفاع اجتماعی است (غلامی، ۱۳۸۲، ص ۵۷). بنابراین، اجرای این کیفر بر مرتکب با واداشتن سایرین به این اندیشه که چنان چه من هم مرتکب چنین رفتاری شوم، تا سال‌ها به وضعی به همان اندازه اندوه بار تنزل پیدا می‌کنم، در پیشگیری از جرم تأثیر فراوان دارد، تأثیری که از دید بکاریا با ایجاد یک نمونه‌ی مستمر انسان محروم از آزادی، به صورتی پیاپی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار داده و ملکه اذهان می‌شود. (بکاریا، ۱۳۸۰، صص ۷۲ و ۷۳).

هر چند که تأثیر پیش گفته را تنها باید از آن حبس‌های بلند مدت دانست، زیرا حبس‌های کوتاه مدت که مصایب آن بیشتر از مزایای آن است (بولک، ۱۳۸۵، ص ۶۳) تاکنون نتوانسته تأثیرات خود را به ویژه در حیطه‌ی بازدارندگی خاص ایفا نماید، به طوری که متأسفانه بر اساس مطالعات صورت گرفته، تعداد کثیری از محکومان حبس، پس از خروج از زندان، دچار تکرار جرم شده و بار دیگر به فرایند کیفری باز می‌گردند، نکته‌ای که با زیر سوال بردن جایگاه بازدارندگی حبس‌های کوتاه مدت، مقنن را به کاهش بهره جویی از این نوع مجازات فرا می‌خواند.

گذشته از لزوم توجه مقنن به چگونگی بهره جویی از نهاد شدت مجازات و عدم استفاده از مجازات‌های غیر بازدارنده، از دیگر عواملی که یاری گر قانون‌گذاران در نیل به غایت پیشگیرانه‌ی کیفرهاست، شدت برخورد با مجرمان مکرر است، به طوری که در تنظیم سیاست مقابله با تکرار جرم، قانون‌گذاران ایران در دوره‌های مختلف تحت تأثیر اندیشه‌ی بازدارندگی قرار داشته و بر این اساس تلاش نموده‌اند تا با اتخاذ معیارهایی مختلف در مقابل تکرار کنندگان جرم شدت عمل نشان دهند، سیاست شدت عملی که در قالب افزایش مجازات‌ها بروز کرده است (غلامی، ۱۳۸۲، صص ۸۳ و ۸۴)، چرا که ارتکاب مجدد جرم، نشان از آن دارد که مجازات اولیه و شدت آن به لحاظ عدم برابری با سود بزه، قادر به مرعوب ساختن مرتکب نبوده است، لذا طبق نظریه بازدارندگی، شدت برخورد با چنین مجرمانی به منظور حرکت در جاده پیشگیری امری ضروری است.

تناسب مجازات‌های مقرر با جرایم مربوط و نیز تفاوت مابین مجازات جرایم سبک و سنگین در راستای سیاست جنائی افتراقی، یکی دیگر از لوازم کارقانونی برای بازدارنده گردانیدن مجازات‌هاست، بدین معنا که همان‌گونه که بنام عنوان کرده است، شدت کیفر باید به میزانی باشد که مجرم را از منافع حاصل از ارتکاب جرم روی گردان نماید، لذا ما بین منافع عمل مجرمانه و مجازات تعیینی برای آن عمل، بایستی تناسب برقرار باشد. از طرف دیگر سیاست جنائی افتراقی حکم می‌کند که از تساوی مجازات در بین جرایمی که از شدت و ضعف برخوردار بوده و میزان سود متفاوتی را نصیب مرتکبان‌شان می‌کنند، پرهیز شود، زیرا این امر، گشاینده‌ی دروازه ارتکاب جرایم شدیدتر است، چرا که با این شرایط، ارتکاب جرم سنگین تر تفاوتی در وضعیت مرتکب و زیان متوجه او ایجاد نمی‌نماید، نکته‌ی ظریفی که توجه بیش از بیش مقنن را می‌طلبد.

از سوی دیگر، رفع ضعف و کاستی قوانین نیز در پیشگیری از جرم، جایگاه ارزشمندی دارد. به عنوان نمونه یکی از جرایمی که در کشور ما با وجود ضرر رسانی به اقتصاد، از خلأ قانونی رنج می‌برد، قاچاق کالا است، خلأ قانونی که با تجویز مجازاتی نسبتاً سبک و برقراری زیانی کمتر از سود حاصل از قاچاق، توان مبارزه کارآمد با این بزه را ندارد (رضائی، ۱۳۸۷).

از دیگر زمینه‌هایی که ضعف قوانین در آن مشهود است، معضل قتل‌های ناموسی است که از مشکلات جامعه‌ی امروز ایران است، چرا که در این بین موادی از قانون به کمک می‌آیند، تا کسانی که مرتکب چنین قتل‌هایی می‌شوند از مجازاتی سنگین‌رهایی یابند، به عنوان نمونه ماده‌ی ۶۳۰ ق.م.ا، آشکارا مستعد بستر سازی قتل‌های ناموسی است و یا ماده‌ی ۲۲۰ ق.م.ا در بسیاری از موارد هموارکننده مسیر قتل فرزندان - به ویژه دختران - به صرف کوچک‌ترین سوء ظنی است.

نکته دیگر آن که، مقبولیت عمومی اعمال مورد جرم انگاری و هم چنین مردمی بودن مجازات‌ها، نیز تأثیراتی شگرف در مسیر تحقق نظریه بازدارندگی دارند، بدین معنا که مقنن در حین تنظیم مواد قانونی و معرفی جرایم و مجازات‌ها بایستی با لحاظ افکار عمومی اقدامات خود را

جهت دهد، لذا نهادن نام جرم بر اعمالی که تجسّم حقوق فردی مردم بوده، با پایان ناپذیر نمودن فهرست ممنوعیت‌ها و تولید بیش از حدّ قوانین نه تنها در کاهش نرخ جرایم موثر نبوده، بلکه خود موجد بزهکاری است، بنابراین برای کاهش جرایم باید از میزان قوانین و محدودیت‌هایی که بر آزادی بر چسب مجرمانه می‌زنند، کاست و موتور تولید جرم را از رشد بی‌رویه بازداشت (فلاکن، ۱۳۸۴، صص ۱۶۱ تا ۱۶۵)، نکته‌ای که متأسفانه با وجود حدود ۲۰۰۰ عنوان جرم تعریف شده در مجموعه قوانین کشورمان نادیده گرفته شده است (www.Aftab.ir). چرا که تورّم جرم‌انگاری و اطلاق عنوان مجرمانه بر اعمالی که از دید جامعه به هیچ روی بزهکارانه تلقی نمی‌گردند، سبب تضعیف اعتبار جرم‌انگاری اعمال واقعاً مجرمانه در ذهن اجتماع است، امری که با کاهش بار اربابی مجازات‌ها، سبب عدم تمایل مردم به یاری رسانی در کشف جرایم شده و مجازات مرتکبان چنین اعمالی را نیز ناعادلانه جلوه می‌دهد، مسأله‌ای که متعاقب سیاست تنظیم مجازات‌های بیش از حد خشن از نظر عموم نیز رخ می‌دهد. بدین سان، جرم‌انگاری‌های غیر کارشناسانه، گشاینده دروازه بزهکاری در برابر کسانی است که بی‌جهت به لحاظ اقدام به اعمالی که در واقع امر، غیر مجرمانه هستند، بر چسب مجرمانه دریافت نموده و منحرف قلمداد گردیده‌اند (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۴۸) و این موضوعی است که در تقابل با هدف پیشگیری است.

از این رو استفاده‌ی مناسب از نهاد جرم زدایی در معنای زوال عنوان مجرمانه‌ی عمل و سلب صلاحیت اعمال ضمانت اجرا نسبت به شکل خاصی از رفتار از نظام کیفری (شورای اروپا، ۱۳۸۴، ص ۱۰)، کمکی شایان در پیشگیری از جرایم دارد. از سویی دیگر نباید از این نکته غافل بود که وضع قانونی که به علت قرار گیری در مسیر خلاف افکار جامعه و تحولات روز، مورد التفات قرار نمی‌گیرد، آسیب برانگیزتر از عدم جرم‌انگاری یک عمل است، زیرا این چنین، ارزش عمل قانون-گذار در نگاهی کلی مورد خدشه قرار گرفته و اثر بازدارندگی سایر مجازات‌ها را نیز مانع می‌گردد.

بهره‌گیری از نظام مجازات‌های شناور به معنای تعیین حداقل و حداکثر برای مجازات‌ها و هم‌چنین استفاده از چند مجازات به صورت تخییری در مورد یک جرم با کمک به مقوله‌ی فردی کردن کیفرها، گامی موثر در تأمین هدف پیشگیرانه مجازات‌هاست، چرا که افراد مختلف به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های متفاوت فردی، اجتماعی، مادی و معنوی از انواع مجازات‌ها به گونه‌هایی متفاوت تأثیر می‌پذیرند، لذا مجازاتی همچون جزای نقدی که برای اقشار فرودست جامعه بازدارنده است، هرگز نسبت به متمولین و طبقات بالا دست اجتماع چنین کارکردی را دارا نیست (شیری، ۱۳۸۵، ب، ص ۱۶۱). بدین ترتیب مقنن در جهت پیشگیرانه نمودن کیفرها نسبت به همگان، نباید تنها به یک مجازات محدود باشد، امری که فرای تخطی از اصول عدالت، سبب انحصار تأثیرات اربابی کیفرها به قشری معین از جامعه می‌شود. نکته‌ای دیگر که از مقتضیات مسلّم

در زمینه‌ی پیشگیری کیفری است، همانا تصویب قوانین نوین و متناسب با نیازهای جامعه و انواع جدید بزهکاری است، بدین معنا که مقنن تیزبین بایستی گام به گام با مجرمان پیش رفته و در هر مرحله واکنشی مناسب در قبال کنش‌های مجرمانه آنان از خود نشان دهد، زیرا تأخیر، بین پیدایش گونه‌های نوین جرایم و تعیین ضمانت اجراهای کیفری، ترغیب‌گر ورود تعداد بیشتری به گود بزهکاری است.

در انتها نبایستی از توان مندی اهرم اخطار و تحذیر- به معنای آگاهی عمومی از قوانین و کیفیت جرایم و مجازات‌ها- غافل ماند، رویکردی که بخشی از هدف بازدارندگی عام در اجتماع را جامعه‌ی عمل می‌پوشاند، زیرا تا زمانی که افراد از غیر قانونی بودن برخی اعمال آگاه نباشند، نمی‌توانند از ارتکاب آن هراس داشته باشند، لذا اعلام رفتارهای مستحق مجازات از یک سو برای مجرمان بالقوه اخطار آمیز است و از سوی دیگر با ارائه‌ی اطلاعات لازم به بزه‌دیدگان بالقوه، در کاهش بزهکاری، مؤثر است. هم سو با این دیدگاه است که برخی از قانون‌گذاران با التفات ویژه نسبت به «حق دانستن مردم» طرفدار تصویب قوانین، ضمن ارائه‌ی اطلاعات لازم راجع به برخی از مجرمان به جامعه هستند، که بدین سان با تیر پیکان آگاهی عمومی، دو هدف افزایش ضریب امنیت عمومی و کاهش امکان ارتکاب جرم را نشانه می‌روند، نشانه‌گیری که به هدف پیشگیری از جرم، اصابت خواهد نمود (غلامی، ۱۳۸۲، صص ۶۰ و ۶۱).

بنابراین، مسیر کنونی اطلاع رسانی رسانه‌های گروهی به ویژه مطبوعات که بیشتر متمرکز بر بیان انواع جرایم رخ داده هستند، بدون آن که اغلب اوقات در ادامه سخنی از مجازات فرد مرتکب به میان آوردند، مسیر مطمئنی برای تأمین تحذیر عمومی نیست، لذا در اکثر موارد، مردم جامعه پس از مواجهت با اخبار گوناگون جرایم در صفحات حوادث، در انتها با مشاهده‌ی عبارت «مجرمان تحویل مقامات قضائی شدند» در جریان مجازات مجرم که ذکر خبر مربوط به آن، هم به لحاظ عبرت آموزی و هم تشفی قلب مظلومان و آرامش روحی جامعه مؤثر است، قرار نمی‌گیرند، موضوعی که بعضاً باعث ایجاد این تلقی می‌گردد که مجرمان به مجازات مقرر قانونی خویش نمی‌رسند، یعنی پیدایش طرز تفکری که تلاش‌های پیشگیرانه را با بن بست جدی مواجه می‌سازد. بنابراین، اشارات اخطارگونه به شهروندان چه از طریق مطبوعات و چه از طریق سایر رسانه‌های گروهی مثل رادیو و تلویزیون و به ویژه از طریق زیر نویس‌های کوتاه و گویا در برنامه‌های پریننده و یا حتی ارسال پیامک (sms) به روی تلفن‌های همراه و یا توزیع بروشورهایی در این زمینه، با معرفی جرایم و به خصوص مجازات، از ره بازدارندگی به پیشگیری خواهد انجامید.

دوم- عرصه‌ی قضائی

قوه قضائیه، که در راستای نظریه تفکیک قوا، از حق حل و فصل دعاوی و مرافعات مردم برخوردار است، جایگاهی ویژه در پیشبرد اهداف سیاست جنائی یک کشور داراست، نکته‌ای که به موجب آن قانون اساسی کشورمان نیز در قالب اصل ۱۵۶ خویش، یکی از وظایف نهاد مذکور را کوشش جهت پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان معرفی می‌نماید، پیشگیری که در محاکم قضایی از بعدی کیفری برخوردار بوده و با رویکردی واکنشی در صدد جلوگیری از ارتکاب جرم و به طور ویژه ممانعت از تکرار جرم است که این امر از یک سو در گروی صیانت از ابهت بت مجازات‌ها از راه استفاده به جا از آنان به منظور تأمین ارباب عمومی و از سویی دیگر وابسته به فراهم آوری ارباب خاص از طریق کاربرد ضمانت اجراهای کیفری موثر بر مجرمان است. به عبارتی اجرای قانون در عمل از خود قانون گذاری مهم تر است، زیرا اجرای قانون تأثیر پیشگیرانه- ای را که بالقوه در حقوق کیفری وجود دارد، به فعلیت می‌رساند (شورای اروپا، ۱۳۸۴، ص ۹۱).

به عبارتی می‌توان گفت، پیشگیری قضایی عبارت است از اقدامات دستگاه قضائی در خصوص مجرمان و استفاده مناسب از قرارهای تأمین و ضمانت اجراها و جلب اعتماد عمومی نسبت به نهادهای عدالت کیفری (شیری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹) و در این بین، یکی از اهرم‌های کارآمد، انگشت نهادن بر مسأله بازدارندگی مجازات‌ها است.

هر چند که موضوع بازدارندگی به همین سادگی به سرانجام مطلوب نرسیده و برخاستن هدف پیشگیری از بطن مجازات‌ها با پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی چند همراه است. بدین سان دست اندرکاران امر قضا باید با تفقه و توجه بیش از پیش، در تحقق غایت پیشگیرانه کیفرها کمر همّت بسته و هنرمندانه در عملکرد خویش، ریزینی‌هایی را لحاظ کنند، ریزینی‌ها و رعایت نکات فنی که از مهم‌ترین آنها توجه به مقوله فردی کردن کیفرهاست، یعنی انطباق کیفرهای مختلف با روحیه، اخلاق و شخصیت هر یک مجرمان، نظامی که از قرن نوزدهم میلادی به بعد مد نظر متفکران قرار گرفته و در قرن بیستم به نتایج مطلوبی منتهی گردیده است (صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۳۴)، نتایجی که در قالب صدور مناسب ترین و عادلانه ترین حکم نسبت به بزهکار متبلور می‌شود (بولک، ۱۳۸۵، ص ۱۰). بدین سان در پیشگیری قضایی علاوه بر ضرورت رعایت تناسب بین بزه و کیفر به ویژه در حالت تکرار جرم، ملاحظه‌ی تناسب کیفر تحمیلی با فرد مرتکب، نیز نیازی اجتناب ناپذیر است.

پس توجه به منزلت فردی و اجتماعی مرتکبان کلید حل این معما خواهد بود، کلیدی که هم در اربابی ساختن کیفرها و هم اصلاحی نمودن آن‌ها بسیار تأثیر گذار است، هر چند که متأسفانه، بحث تشکیل پرونده شخصیت مجرمان- که گام اولیه در فردی ساختن کیفرهاست- در کشورمان با بی مهری مقنن روبرو گردیده است، به طوری که بر اساس ماده ۲۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری، این ضرورت به فرآیند رسیدگی به جرایم اطفال بزهکار، آن هم به صورتی اختیاری منحصر

گردیده است این در حالی است که به واسطه اهمیت موضوع، تشکیل پرونده شخصیت، بایستی اجباری بوده و نیز نسبت به تمامی مرتکبان تعمیم یابد.

بدین سان، به رغم آن که مقوله تشکیل پرونده شخصیت، نیازمند صرف هزینه‌هایی چند است، اما ثمرات مطلوب آن به حدی است که سیاست جنایی ما را از انسداد و سرگردانی رهایی خواهد بخشید (نجفی توانا، ۱۳۸۷) بنابراین قاضی باید از داروی مجازات‌های حبس، جزای نقدی، شلاق و مجازات‌های اجتماعی به درستی و به جای خود استفاده کند، یعنی با تهیه نسخه‌هایی جداگانه برای هر یک از مجرمان، مجازاتی را برای آنان برگزیند که قابلیت نمایش جلوه‌های ارعاب و عبرت را داشته باشد.

به همین علت است که حبس گرایی که متأسفانه در عملکرد قضات به چشم می‌آید، تا کنون نتوانسته در تأمین اهداف جرم‌ستیزی موفق عمل نماید، زیرا ورود به زندان علاوه بر زایل نمودن هراس مجازات حبس و حرکت در مسیر مخالف بازدارندگی عام، به علت عدم تحقق بازدارندگی خاص در برخی موارد، شیوه‌ای مؤثر نمی‌باشد. بدین معنا که مجبوس کردن، همواره تضمین‌کننده افزایش هزینه‌های بزه در مقابل همه بزهکاران نیست، به طوری که مطابق آمار، تعداد قابل توجهی از مجرمان، دارای سابقه قبلی بوده و بارها طعم زندان را چشیده‌اند، واقعیت تلخی که تحوّل سازوکارهای کیفری دستگاه قضا را می‌طلبد.

مطلب دیگر آن که صرف سلب آزادی از مجرمان کافی نخواهد بود، تا از تکرار جرم آنان ممانعت به عمل آید و در همین راستاست که، اجرای برنامه‌های اصلاح و تربیت از ابزارهای مکمل است (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۶۹)، بدین معنا که تولد اثرات ارعابی زندان در گروی توجه به برنامه‌های اصلاحی است، بدین سان دنبال کردن خط مشی پیشگیری در مجازات حبس مستلزم برنامه‌ریزی صحیح در فضای داخلی زندان‌هاست، برنامه‌ریزی که از یک سو معطوف به جداسازی مجرمان با توجه به سن و سابقه و نوع جرم بوده و از سویی دیگر ناظر به کاربرد ابزارهای آموزش محور است و در این بین به طور خاص ممانعت از جامعه پذیری زندان «سندروم میله‌های زندان»، اهمیتی دو چندان دارد، یعنی ساز و کاری که با تحوّل ماهیت زندان از محل پارکینگ انسان‌ها به درمانگاه بیماران در صدد پیشگیری از تأثیرگذاری خرده فرهنگ خاص زندان بر زندانیان است (بولک، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

پس نتیجه آن که در صورتی که از مجازات سالب آزادی، متعاقب شناسایی روحیه مجرمان در موارد لزوم و در فضایی مناسب استفاده شود، به دلیل سلب آزادی‌های فردی از زندانی، موجب تنبّه و تنبیه وی گردیده (صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۳۵) و مجرم مزبور را به لحاظ واهمه تجربه مجدد چنین محرومیت‌هایی از بزهکاری‌های مکرر باز خواهد داشت، البته مجرمی را که سلب آزادی برای وی به علت دارا بودن ارتباط اجتماعی قوی و پیوند با جامعه (از طریق اشتغال، آموزش و خانواده) و

بهره مندی از مدارج اخلاقی، هزینه بر و طاقت فرسا محسوب می‌شود، نه بزهکاری را که چیزی برای از دست دادن ندارد و حتی به دلیل برخورداری از جا و مکان و خوراک و پوشاک از زندان استقبال می‌کند.

بنابراین، قضات باید با دلسوزی بیش از پیش و دخیل نمودن دیدگاه‌های تخصصی، ابهت دژ زندان را حفظ نمایند، زیرا در بسیاری موارد عدم تجربه حبس، از تجربه آن اربابی تر است و این چنین است که توسل به مجازات‌های جایگزین حبس به ویژه در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار راهگشا خواهد بود، جایگزین‌هایی که با دسته‌بندی در دو قالب جایگزین‌های سنتی و نوین حبس، علاوه بر آن که فراهم آورنده‌ی گشوده برای قاضی بوده و فاقد معایب زندان هستند، هم چنین نقشی تأثیر گذار در حفظ بعد اربابی زندان خواهند داشت. (ر.ک. آشوری، ۱۳۸۲، از ص ۱۱۱ تا آخر).

نکته دیگری که در ارتباط با تضمین اثرات اربابی مجازات زندان مطرح است، همانا تفکیک محکومان و متهمان از یکدیگر است، زیرا نگهداری متهمان در کنار محکومان علاوه بر ایراداتی که از حیث اصل برائت دارد، باعث اشاعه آثار سوء زندان نسبت به آنان شده (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۰) و نیز قبح و هراس زندان را در قبال کسانی که اساساً مجرمیت آنها احراز نشده، زایل می‌نماید.

از دیگر اسباب تأمین بازدارندگی مجازات‌ها، بحث به حداقل رسانیدن اشتباهات قضایی از طریق آموزش حرفه‌ای و تخصصی قضات است، زیرا در نظام قضایی که به علت عدم کفایت علمی و حرفه‌ای قضات آن، دامنه اشتباهات قضائی گسترده بوده و به کرات در جریان رسیدگی‌ها، ناپزه کردگانی نیز برچسب مجرمیت دریافت دارند، پیشگیری از جرم، قربانی بیش نخواهد بود، زیرا عملی شدن ضرب المثل «آش نخورده و دهان سوخته» افزون بر آنکه اعتبار کلی احکام صادره از دادگستری را زیر سوال می‌برد و سبب سلب اعتماد مردمی از این نهاد می‌شود، دیگر انگیزه‌چندانی را در شهروندان جهت پرهیز از درگیری با اعمال مجرمانه به منظور ممانعت از تحمّل برخوردهای کیفری باقی نمی‌گذارد. بدین معنا که خط قرمز پر رنگی را بر روی جنبه‌های اربابی مجازات خواهد کشید، فاجعه‌ای که البته در اعلام بی‌گناهی مجرمان واقعی نیز به وقوع می‌پیوندد.

نکته‌ای که برقراری نظام دادرسی عادلانه و حفظ حقوق شهروندی از طریق مبارزه با فساد دستگاه‌های قضایی را ضروری نشان می‌دهد، یعنی برقراری امنیت قضایی برای شهروندان، امنیتی که با کاهش تشریفات، رقم زنده‌دسترسی آسان بزه‌دیدگان به دادگاه‌های صالح جهت دادخواهی و ارائه مشاوره‌های حقوقی لازم به آنان است (بابایی، ۱۳۸۶، ص ۵۴). فرآیندی که با احقاق حقوق بزه‌دیدگان، همواره محرک آنان به منظور طرح شکایاتشان در محاکم دادگستری است و این-گونه به دنبال افزایش احتمال محکومیت تمامی مجرمان و اجرای عدالت و قانون در مورد آن‌ها،

مدد رسانی بزرگ در پیشگیرانه ساختن مجازات‌هاست، زیرا در صورتی که مواد قانون جزا و مجازات‌های مقرر در آن صرفاً جنبه‌ای تزیینی و غیر اجرائی به خود بگیرند و به عنوان بلوف مقنن رخ نمایانند، مقوله پیشگیری کیفری هرگز در عمل کاربردی نخواهد شد.

یکی دیگر از ضروریات مهم کار قضایی در این مسیر همانا التفات به حتمیت و قطعیت یا به عبارتی گریز ناپذیری کیفرهاست، زیرا حتمی بودن عقوبتی معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد، به جا می‌گذارد. چرا که هنگامی که گریز از کیفر محال است، ملایم‌ترین رنج‌ها، روح بشر را متوحش می‌کند، در حالی که امید، رفته رفته تصور جانکاه‌ترین رنج‌ها را از ذهن دور می‌سازد. بنابراین استفاده مکرر از نهاد عفو با مصلحت جامعه سازگار نخواهد بود، زیرا متعاقب آن مردم درمی‌یابند که مجازات، نتیجه ضروری اعمال مجرمانه شان نیست و بدین سان امید فریبنده رهایی از کیفر در نهادشان پرورش می‌یابد (بکاریا، ۱۳۸۰، صص ۸۶ تا ۸۸). تسریع دادرسی و شتاب در اجرای کیفرها، از دیگر اهرم‌های اجرای عدالت و گام نهادن در میدان وسیع پیشگیری است، زیرا کوتاه شدن زمان ارتکاب جرم و اجرای مجازات، گرد هم آمدن مفاهیم جرم و کیفر را در ذهن و جان مجرم نیرومندتر می‌کند، به گونه‌ای که با یادآوری جرم و تصمیم احتمالی بر انجام آن، ناخودآگاه مجازات نیز در برابر دیدگان جای می‌گیرد، به طوری که بکاریا در این باره می‌نویسد: «اگر بخواهیم که در ذهن خشن فرومایگان، منظره دل‌فریب دستاوردهای جرم با تداعی مفهوم کیفر تعادل یابد، بسیار مهم است که کیفر در تعاقب جرم به اجرا درآید، فاصله زمانی بین این دو، جز گسیختگی دائمی این دو تصور اثر دیگری ندارد» (بکاریا، ۱۳۸۰، صص ۸۴ و ۸۵).

بنابراین، تأمین سرعت رسیدگی در محاکم دادگستری، نیازی غیر قابل انکار است، نیازی که موانع بسیاری در راه تأمین آن قرار دارد، به عنوان نمونه یکی از عوامل طولانی شدن جریان دادرسی‌ها، در کشور ما، مدت زمانی است که صرف ارسال پرونده به مراجع مختلف و انتظار برای اعلام نتیجه از سوی آن‌ها می‌شود، که خوشبختانه برای جلوگیری از این معضل، ریاست محترم قوه قضائیه در بخشنامه‌ای خطاب به واحدهای قضایی سراسر کشور تأکید کرده‌اند که «جز در مواردی که به موجب قانون یا آیین‌نامه اجرایی آن و یا شرح وظایف سازمانی، مطالبه پرونده‌های قضایی مجاز شناخته شده است، از فرستادن پرونده‌ها نزد مرجع مطالبه‌کننده خوداری شود و در فرستادن پرونده‌های جریانی نیز ترتیبی اتخاذ شود که باعث تأخیر و تجدید جلسه و اطاله دادرسی نگردد»، راهکاری که در کنار اطلاع‌رسانی از سوی رسانه‌ها همچون صدا و سیما و مطبوعات و نشریات نقشی چشمگیر در تسریع فرآیند دادرسی دارد، زیرا این دستگاه‌های اطلاع‌رسان از راه آشنا نمودن مردم با قوانین حقوقی و روند دادرسی، سهمی بنیادین در کاهش اطاله دادرسی دارند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، صص ۲۸ و ۲۹).

سرعت اجرای کیفر نیز هم پایه تسریع دادرسی حایز اهمیت است، چرا که طولانی گردیدن زمان مابین صدور حکم محکومیت و اجرای آن با زوال رشته پیوند بین جرم و مجازات، در تغایری آشکار با هدف پیشگیرانه کیفرهاست، به طوری که حتی گاه درک چرایی تحمل مجازات برای خود مجرم نیز دشوار می‌شود، مطلبی که علاوه بر ناعادلانه جلوه دادن اجرای مجازات بر مرتکب - به علت فراموشی جرم ارتكابی وی در اذهان عموم - مشوق بزهکاران در ارتكاب جرایم است. بدین روی اثر بازدارندگی مجازات‌ها بر سایرین تا حد زیادی وابسته به آن است که با چه اطمینان و سرعتی اعمال شود، به نحوی که اگر هر مجازاتی از طرف جامعه در قالب یک بلوف و به صورت ببری کاغذی شناخته شود، معنایش را از دست داده و اثراش فروکش خواهد کرد.

علاوه بر تمامی مطالب پیش گفته، عاملی که در مسیر پیشگیری از بزهکاری تکیه زدن بر ستون مجازات‌ها را قابل اعتماد می‌نماید، همانا انتخاب شیوه مناسب و کارآمد در اجرای مجازات‌هاست، انتخابی که از سوی دست اندرکاران قوه قضاییه صورت می‌پذیرد و مسأله‌ای که بحث جدال برانگیز اجرای علنی مجازات‌ها به ویژه اعدام را پیش می‌کشد.

رویکرد اجرای آشکار کیفر از دیرباز در عرصه حقوق جزا مطرح بوده است، چرا که گروهی از اندیشمندان را عقیده بر آن بوده که ترهیب، اخافه و برانگیختن رعب، مستلزم نمایش اجرای مجازات در جوی آکنده از خوف و وحشت و حضور افراد در صحنه اجرای مجازات است (اردیلی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۹).

بدین سان مسأله اجرای علنی مجازات‌ها در طول سالیانی متمادی، صورتی جنجال آفرین به خود گرفته است، هر چند که این مناقشه اکنون در سطح دنیا در اکثریت کشورها پایان یافته است و امروزه با پیروزی به حق مخالفان این سنت، اجرای علنی مجازات‌ها اعم از اعدام به لحاظ نتایج منفی برخاسته از آن امری غیر معقول و نکوهیده در عرصه بین‌المللی تلقی می‌گردد، ولی با وجود این در سال‌های اخیر بارها شاهد اجرای مجازات‌ها به ویژه اعدام در ملاءعام در کشورمان بوده‌ایم، حرکتی که با اعلام رضایت مندی برخی از صاحب نظران و مسوولان نسبت به آن مورد پشتیبانی قرار گرفته است.

هر چند که در کنار این عده از موافقان اجرای آشکار اعدام در کشورمان، همواره گروه کثیری بوده و هستند که روشن بینانه با حرکت مزبور به مخالفت جدی پرداخته‌اند، تا جایی که هم سو با همین مطلب و به عنوان یک گام بلند، براساس بخشنامه نهم بهمن ماه (۱۳۸۶) ریاست محترم قوه قضاییه، «اجرای احکام اعدام به صورت علنی، تنها با موافقت رییس قوه قضاییه و بنا بر ضرورت‌های اجتماعی امکان پذیر خواهد بود، هم چنین انتشار عکس و تصاویر مربوط به اعدام در رسانه‌ها طبق مفاد این بخشنامه ممنوع می‌باشد» (روزنامه همشهری، ۸۶/۱۱/۲۵)، این بخشنامه که بیانگر توجه به جنبه‌های جامعه شناختی و جرم شناختی و روان شناختی اجرای حکم است، گامی مثبت و

رو به جلو ارزیابی می‌شود، زیرا از آن جا که مجازات اعدام در ردیف مجازات‌های خشن است، اجرای آن به صورت علنی همواره مورد انتقادات به جای روان‌شناسان و صاحبان نظران علوم اجتماعی بوده است، انتقاداتی که خبر از تبعات منفی فراوان این شیوه در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی می‌دهند.

بنابراین، ممانعت از اجرای اعدام در ملأعام را باید به فال نیک گرفت، چرا که نه تنها بازدارندگی اجتماعی و اصلاح مجرمان و تسلی بزه‌دیده در پی اجرای حکم اعدام در ملأعام، محقق نمی‌شود، بلکه آثاری معکوس در قالب نتایج سوء اجتماعی و روانی به دنبال دارد، آثاری که افزون بر نمایش چهره‌های خشن از جامعه ایران برای جهانیان، سبب گسترش روحیه خشونت و تولید قساوت قلب در مردم جامعه می‌شود، امری که سبب توسعه این‌گونه جرایم شده و بازدارندگی را بر باد خواهد داد، هر چند که مظلوم‌نمایی و قهرمان‌پروری معدومان اجرای علنی اعدام را نیز نباید نادیده گرفت، تا جایی که ممکن است، برخی از افراد برای کسب اشتهار به این‌گونه اعمال دست بزنند، حتی اگر منجر به کشته شدن شان گردد (بهرامی، ۱۳۸۶).

لذا نباید صحنه‌های اعدامی را که در آن‌ها، گام‌های استوار مجرمان و خنده و دست‌تکان دادن‌هایشان از آنان تصویر نوعی قهرمان را در اذهان متبادر می‌کند، از یاد برد، از سویی دیگر باید صحنه‌هایی از اعدام در ملأعام را به خاطر آورد، که انبوه مردم نه شور و شوقی برای اعدام، که نگاهی خسته و لبانی معترض علیه چنین اعدام‌هایی داشتند، مردمی، که در صحنه‌های دیگر مجازات اعدام را برناتافته و یک صدا از اولیای دم خواستار توقف حکم بودند، بنابراین چوبه‌های دار و حلقه‌های طناب آبی رنگ به همراه چهره‌های رنگ پریده مجرمان، نه تنها باعث تنبّه جامعه نمی‌شود، بلکه روح‌های آسیب‌پذیر را در معرض لطمات جدی از نوع تکرار این‌گونه اعمال قرار می‌دهد، نتیجه‌ی ناگواری که در پی اجرای علنی سایر مجازات‌ها و اغلب تحت عنوان «برخورد با اراذل و اوباش محلّه‌ها» نیز بر جای می‌ماند، اراذل و اوباشی که از راه آویختن آفتابه به گردنشان و سوار کردن آنان بر مرکب حمار به همراه تراشیدن سرهایشان مورد مجازات قرار می‌گیرند تا شاید شکستن هیمنه‌ی آنان، کلاس درسی عبرت آموز برای سایرین باشد (احمدی، ۱۳۸۶)، غافل از آن که این ره نه مقصد که به ترکستان است، چرا که سلب حیات از یک انسان آن هم در مقابل چشمان نزدیکان وی، نه تنها به هیچ روی حرکتی انسانی نبوده، بلکه فاقد ارباب مؤثر در اغلب موارد است، زیرا مگر در اکثر اوقات، جز مردم عادی و کودکان معصوم، کسی دیگر هم در خیابان هست که بخواهد درس عبرت بگیرد؟ مجرمان باسابقه و کسانی که باید پند بگیرند، غالباً در زندان هستند، پس چرا چوبه‌های دار برای عبرت آنان سر راه کودکان دبستانی برپا کنیم؟

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، در اندیشه بازدارندگی، تأثیرگذاری بر توان تصمیم‌گیری افراد در ارتکاب اعمالشان از طریق نمایش تحمیل نهاد سرکوب‌گر بر مجرمان، خاکریزی است، در جهت حمایت از لزوم کاربرد ضمانت‌اجراهایی کیفی بر مرتکبان، مسأله‌ای که ملازمتی دیرین با پیشگیری از جرم دارد.

شایان ذکر است که اعتماد به ابزار پیشگیری کیفی که از قدمتی دیرین برخوردار می‌باشد، امروزه نیز در جوامع کنونی، پس از یک وقفه نسبتاً طولانی و به ویژه متعاقب ناکامی‌های حاصله از روش‌های اصلاح و درمان، طرفداران بسیاری را به خود جلب نموده است، طرفداری که مخصوصاً در کشور خودمان با توجه به اجرای پی‌درپی انواع مجازات‌ها به صورت علنی و در ملاءعام در سال‌های اخیر رخ می‌نمایند، به طوری که علاوه بر این حرکت می‌توان فلسفه‌ی اجرای طرح‌های ارتقای امنیت اجتماعی و اخلاقی از جانب نیروی انتظامی و حضور هر چه پررنگ‌تر پلیس در ابعاد انتظامی و راهنمایی و رانندگی در سطح جامعه را در همین راستا، یعنی ایجاد ترس در زمینه‌ی گذشتن از خط قرمزهای اجتماعی دانست، هرچند که بایستی به کاستی‌های تدبیر پیشگیری کیفی نیز اذعان داشت و برای پر کردن خلأهای موجود، بهره‌جویی از سایر تدابیر پیشگیری را از یاد نبرد، چرا که اثرگذاری روش‌های کیفی پیشگیری در برخی ابعاد نیازمند انجام اقدامات پیشینی پیشگیری است.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

بند اول - کتب

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.
۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ هجدهم، تهران، نشر میزان.
۳. بکاریا، سزار، (۱۳۸۰)، رساله جرایم و مجازات‌ها، محمدعلی اردبیلی، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۴. بولک، برنار، (۱۳۸۵)، کیفرشناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجد.
۵. پرادل، ژان، تاریخ، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۶. تبیت، مارک، (۱۳۸۴)، فلسفه حقوق، حسن رضایی خاوری، چاپ اول، مشهد، موسسه فرهنگی قدس.
۷. روت، میچل، (۱۳۸۵)، تاریخ عدالت کیفری، ساناز الستی، جلد نخست، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۸. شمس ناتری، محمدابراهیم، (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۹- شورای اروپا، (۱۳۸۴)، گزارش جرم‌زدایی اروپایی، چاپ اول، تهران، انتشارات سلسبیل.
۱۰. صلاحی، جاوید، (۱۳۸۶)، کیفرشناسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۱. ظفری، محمدرضا، (۱۳۷۷)، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. غلامی، حسین، (۱۳۸۲)، تکرار جرم (بررسی حقوق و جرم‌شناختی)، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۳. فریدمن، لارنس، (۱۳۸۶)، بازدارندگی، روح الله طالبی آرانی و عسگر قهرمان پور بناب، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۴. فلجر، جورج، (۱۳۸۴)، **مفاهیم بنیادین حقوق کیفری**، سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۵. کاپلستون، فردیک، (۱۳۸۲)، **تاریخ فلسفه**، بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد هشتم، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.
۱۶. گسن، ریمون، (۱۳۷۰)، **جرم شناسی کاربردی**، مهدی کی نیا، چاپ اول، ناشر مترجم.
۱۷. لازرژ، کریستین، (۱۴۸۲)، **درآمدی بر سیاست جنایی**، علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۸. محسنی، مرتضی، (۱۳۸۲)، **دوره حقوق جزای عمومی** (دو مجلد)، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۹. منتسکیو، بارن، (۱۳۷۰)، **روح القوانین**، علی اکبر مهتدی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. والک لیت، ساندر، (۱۳۸۶)، **شناخت جرم شناسی**، حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، انتشارات میزان.
۲۱. وایت (راب) و هنیز (فیونا)، (۱۳۸۳)، **جرم و جرم‌شناسی**، علی سلیمی، چاپ اول، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۲۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۶)، **شهروندمحوری در عرصه عدالت**، چاپ اول، انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات.

بند دوم - مقالات و پایان نامه‌ها

۱. احمدی، نعمت، ۱۳۸۶/۱۲/۱۹، «همین قدم هم غنیمت است»، **روزنامه اعتماد ملی**.
۲. بابایی، احسان، (۱۳۸۶)، «مبانی حقوق شهروندی در اسلام»، **مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی**، انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات.
۳. بهرامی، بهرام، ۱۳۸۶/۱۱/۲۵، «توقف اجرای علنی اعدام»، **روزنامه همشهری**.
۴. داوودی گرمارودی، هما، «مکتب نئوکلاسیسیسم باز اندیشیده و احیای رویکرد سزادهی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۸.
۵. رضایی، سیاوش، ۱۳۸۷/۲/۷، «خلاء قانونی در مبارزه با قاچاق کال»، **روزنامه ایران**.
۶. شیری، عباس، (۱۳۸۷)، «جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی در حقوق اسلامی»، **اندیشه‌هایی در حقوق اسلامی**، دانشگاه امام صادق، (الف).
۷. شیری، عباس، (۱۳۸۵)، «عدالت ترمیمی»، رساله‌ی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، (ب).
۸. شیری، عباس، (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم»، **فصلنامه مطالعات و پیشگیری از جرم**، نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، شماره دوم، (ج).
۹. فلانکان، گری گوری، (۱۳۸۴)، **مهندسی جرم**، عباس ایمانی، **مجله کانون وکلا**.
۱۰. فدایی شهری، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «نقش پلیس مکتبی در کنترل و پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی»، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، شماره اول.
۱۱. کاتینگهام، جان، (۱۳۸۴)، «فلسفه مجازات»، ابراهیم باطنی و محسن برهانی، **مجله فقه و حقوق**، سال اول، شماره چهارم.
۱۲. معظمی، شهلا، (۱۳۸۶)، **پیشگیری جرم شناختی**، فصلنامه مجد، شماره اول.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۶)، «بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم با رویکرد انتظامی»، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، شماره سوم.
۱۴. نجفی توانا، علی، ۱۳۸۷/۲/۱۲، «همپای منزلت»، **روزنامه همشهری**.

ب - خارجی

- 1- Becker, Gray, (2006), **Morality of Capital Punishment**, Project Syndicate.
- 2- Graham, John, (1995), **Crime Prevention Strategies in Europe and North America**, Finland (Helsinki), European Institute for Prevention and Control, Affiliated With United Nations.

- 3-Gains, Larry and Miller, Roger, (2003), **Criminal Law In Action**, Thomson Learning Publication, Second Edition.
- 4- Hudson, Barbara,(2003), **Understanding Justice**, Introduction to Ideas, Perspectives and Controversies in Modern Theory , Milton Keynes , Open University Press.
- 5-Zibert, Leo,(2005), **Punishment and Retribution**, Ashgate Publishing Company England.

